



<http://www.arianafghanistan.com>



۱۰ جنوری ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

## «مدتی این "مثنوی" تأخیر شد»

جواب نوشته جناب "محمد ولی آریا"

(قسمت اول)



سخنان بزرگان بعضاً حتی تا روزگار ما از اعتبار نیفتاده اند. از جمله همین مصراع خداوندگار بلخ، مولانا جلال الدین محمد، حضرت مولوی رومی، که تبرکاً عنوانش قرار دادم. مولانا هشت صد سال پیش فرمود:

مدتی این مثنوی تأخیر شد

مهلتی بایست تا خون شیر شد

نوشته حاضر را، مجازاً "مثنوی" مینامم، تا:

– از یک طرف تأخیر در جواب را از زبان "مولوی رومی" توجیه کنم، البته نه بدین خاطر، که "شیر" از "خون" بیرون بجهد، بلکه برای این، که دیگ "قهر و هیجان" جناب "آریا" از "جوش" بنشیند.

– و از طرف دیگر بر فرموده آقای "آریا" اعتباری قائل شده باشم، که نوشته قبلی "معروفی" معنون به "خطاب به دختر افغان" را از روی "غیظ و غضب و غبطه" – که جمعاً شود "سه غین" – "مثنوی" خوانده اند. مگر نادیده گذاشتن یک نکته جالب، گناهیست، کبیره و سخت عظیم:

چند نفر از صلاحیتداران و عزیزان "افغان جرمن آنلاین" نسبت "بلیه وارده" از ناحیه قلم بی وقوف "معروفی"، بر جناب "محمد ولی آریا"، پیامهای همدلی و هموائی خود را در دریچه نظرخواهی آنجا گذاشتند؛ از قبیل "انجنیر قیس جان کبیر" و "نیل جان عزیز" و داکتر صاحب بیحد گرمی و محترم، "سید عبدالله کاظم". و بعداً دیدیم، که جناب "ولی آریا" یکایک "همردان" را با مهر و محبت و تفقد زائدالوصف و دلجویانه، مورد تلافی و نوازش قرار داده و از "همدلی" ایشان نسبت به همان "مصیبت گیر"، ابراز قدردانی فرمود!!!

۱ – "بایست" ماضی مطلق از "بایستن" و در معنای "لازم بود" یا "ضرور بود" است. اگر معنای دقیق این کلمه را بخواهید، همین است. در روزگار ما و در قلم نویسندگان افغان، کلمه "بایست" را معمولاً و به غلط در معنای "باید" استعمال میکنند. لطفاً در زمینه به مقاله راقم زیر لنک ذیل و بسایب "آریانا افغانستان آنلاین"، مراجعه فرمائید:

[www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofigbaayadobaayastshaayadshaayasta.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofigbaayadobaayastshaayadshaayasta.pdf)

گفتم، که آقای "ولی محمد آریا" ضمن مقاله "یک توضیح مختصر" خود، نوشته مرا از سر غیظ و شاید هم از روی تحقیر و تمسخر، "مثنوی" خوانده اند. بیائید، که بحث را از همین نکته آغاز کنیم:

فحوای کلام آقای "آریا" میرساند، که از نظر ایشان، "مثنوی" گویا یک چیز "بد و زشت و پلید و ناپسند" است. به نظر میرسد، که جناب "آریا" کلمه "مثنوی" را مُعادِل "اوسانه سرمنگسک" قرار داده اند. اگر ایشان منظری از جهان "شعر دری" میدانستند، میدانستند، که "مثنوی"، مرغوب‌ترین و رائج‌ترین نوع و قالب شعر است. چون در "مثنوی" قافیه آزاد است، پس شاعر دست باز و گشاده دارد و میتواند، شعر خود را برای شرح داستانهای مطول رزمی و بزمی و لطائف جگمی و عرفانی و پند و اندرز و ... انتخاب کند. اگر به آثار بزرگان متقدم شعر دری نظری ببندازیم، میتوانیم بگوئیم، که در حدود نصف اشعار هر شاعر هیئت "مثنوی" دارد. درین میان مگر شاعرانی را میتوان یافت، که تمام اشعار ایشان "مثنوی" است، مثل "فردوسی توسی" و یا بعضی شاعران بسیار کم و معدود و انگشت‌شمار را نیز مییابیم، که هیچ "مثنوی" نسروده اند، مانند "خواجه شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی"، که تنها به غزل بسنده کرد. متباقی شعراء غالباً به "مثنوی"، نظر و التفات جدی دارند و قسمت معتابیه اشعار خود را در کسوت "مثنوی" سروده اند:

– "حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی" تمام اشعار شاهنامه معظم خود را – که حاوی "شست هزار بیت" است – وقف سرودن "مثنوی" ساخته است.

– اکثریت مطلق آثار هفده گانه شعری "شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری" در قالب "مثنوی" سروده شده است

– بسا اشعار "حکیم ابوالمجد محدود بن آدم، سنائی غزنوی" قالب "مثنوی" دارد

– "مولانا جلال‌الدین محمد بلخی" دو دیوان دارد؛ یکی دیوان غزلیات، که به نام "غزلیات شمس تبریزی" و "دیوان کبیر" مسمی میباشند. و دیگر دیوانی، که در قالب "مثنوی" سروده شده است و به نام «مثنوی شریف» یا «مثنوی معنوی» یاد میشود و با بیت بی اندازه مشهور "بشنو از نی چون حکایت میکند / وز جدائیها شکایت میکند" شروع میگردد.

– تمام "بوستان" حضرت "شیخ مُصلح‌الدین سعدی شیرازی" در هیئت "مثنوی" سروده شده است.

– اشعار آبدار "نظامی گنجه‌ئی" تقریباً همه در قالب "مثنوی" انشاد شده است

– "نورالدین عبدالرحمان جامی هروی"، علاوه از منظومات، یک کتاب قَطور شعری خود را، "مثنوی هفت اورنگ" نام داد، که همه در کسوت "مثنوی" است.

– قسمت معتابیه اشعار حضرت بیدل در قالب "مثنوی" سروده شده است.

## و در روزگار خود ما:

– حدود نصف اشعار "استاد کابلزاد زمانه، استاد خلیل‌الله خلیلی"، در حلیه "مثنوی"، انشاد گردیده است

– بیشتر از نصف اشعار استاد ملک الشعراء "محمد تقی بهار"، حلیه "مثنوی" را بر تن دارد

– بیشترین اشعار "علامه اقبال لاهوری" در قالب "مثنوی" سروده شده است

– نصف اشعار استاد ملک الشعراء "محمد نسیم اسیر"، در قالب "مثنوی" سروده شده است

– نصف اشعار آبدار شاعر دلسوخته و افغانستان‌پرست، "الحاج خلیل‌الله ناظم باختری"، قالب "مثنوی" دارد

و قس علی هذا!!! حالا اگر کسی بیاید و نوشته ای را از روی خشم و غضب و به نیت سوء و به هدف "تخطئه و بدخواهی و نکوهش و تنمیم"، "مثنوی" بنامد، چه قضاوتی را در مورد این شخص میتوان کرد؟؟؟

من میگویم، که او "فهم و توان تُنک شعری و ادبی" دارد؛ دیگران قضاوت دیگر بکنند!!!

هیچ نمیخواستم با کسی درگیر شوم و بالخاصه حالا، که از عمر چیزی باقی نمانده است، وقت گرانبار و شتابان، ولی بسیار تنگ و محدود خود را صرف به اصطلاح ایرانیان "بگومگو" های بیمورد بکنم. قفس سینه مالا مال است از نکاتی، که باید

روی کاغذ بیبارد و ناله ای گردد از دردهای متراکم قلب شکیبایم؛ دردهائی، که به خاطر "بیدردان" در آنجا لانه کرده است. اما گفته اند، که "آمده را ردی نیست". دلیل جوابگوئی من، از خلال تمام طیف این نوشته خود به خود آشکاره خواهد گشت. اگر بخواهیم دلیل "بی دلیل" و "نادلیل" عصبانیت جناب "آریا" را دریابیم، راه دیگری نمیماند، به جز این، که برویم و نوشته قبلی این قلم را حلاجی کنیم و پس از آن به داوری بگذریم، که "معروفی" چه نوشت و آقای "آریا" چه خواند و چه برداشت کرد؟؟؟ ببینید، که "معروفی" در همان نوشته چه گفته است، اما پیش از آن:

از همین بدو بحث میگویم، که مورد استناد من، "ثبت اول" مقاله جناب "محمد ولی آریا" زیر عنوان "خطاب به دختران افغان" در صفحه اول جنوری ۲۰۲۰ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" است!!! بدین قرار:

این مقاله مگر در روزهای بعدی چندین "لوت" مستانه و "افغان جرمنانه" خورد و در صفحات دیگر آن پورتال، جامه بدل کرده رفت!!!

"معروفی" به رؤیت چند "نیم جمله" داخل چوکات آقای "ولی آریا" در مورد معرفتی منظومه "خطاب به دختر افغان" - و به زعم خودشان "خطاب به دختران افغان" - حکمی صادر کرد؛ و آن حکم چه بود؟؟؟

وی محض با بررسی همین چند "نیم جمله" آقای "آریا" نتیجه گرفت، که آقای "آریا":

- در "ساحه شعر" مایه تَنک دارند

- و "توان ادبی" ایشان نیز تَنک است

خوب حالا بپردازم به تشریح و تحلیل همین دو نکته، که باعث غیظ و غضب و برافروختگی جنابشان گشته است:

- اولاً میپرسم، که آیا "ابنای زمان" به صورت عام و "نویسندگان" به صورت خاص و "نویسندگان افغان" به صورت اخص، همه در یک سطح فهم از "شعر و ادب" قرار دارند؟؟؟ من میگویم، که جواب قطعاً منفی است!!!

- از طرف دیگر "داشتن توان و مایه تَنک" یا "نداشتن توان و مایه کافی" در ساحه "شعر و ادب"، قطعاً عیبی نیست، که به و بر شخصیت و حیثیت و کرامت کسی یا نویسنده ای و یا عالم و سیاستمداری لطمه بزند و "شوکت و شکوه و نام و نشان و آبرو و وقار" او را لگدکوب کند.

چنان، که میدانیم، و اگر نمیدانیم، چه خوب است بدانیم، که "مایه ادبی" اکثریت مطلق نویسندگان دری نویس - چه "افغان" و چه "ایرانی" - بسیار تَنک و ناچیز و نازل و در سطح بسیار پائین است. و اگر موضوع "فهم شعری" به میان آید، این میزان و نصاب به مراتب پائین تر از آن میخزد!!! و اگر چنین نبود، اینقدر اشتباهات املائی و انشائی در نوشته هایشان دیده نمیشد و اشعار بزرگان را اینطور مشوش و زده و زخمی و مصدوم و مخدوش نقل نمیکردند!!!

البته اگر می‌گفتم، که توان و مایهٔ جنابشان در عرصهٔ "شعر و ادب"، "صفر" یا "در حدِ صفر" است، دران صورت، حق داشتند، که کاسه را بر سر کوزه بکوبند و زمین را بر فرق آسمان؛ و زمان و زمین را "نگین نگین" بفرمایند.

– من تنها با بررسی همان «چند نیم جمله مختصر» – و در واقع "یک جمله کشاله‌دار" – ایشان بدین نتیجه رسیده بودم و اینک، که نوشتهٔ اعتراضیه و احتجاجیهٔ آقای "محمد ولی آریا" را زیر عنوان "یک توضیح مختصر" (مؤرخ ۴ جنوری ۲۰۲۰) ، به بررسی می‌گیرم، میبینم، که در قضاوت اولی خود اشتباه نکرده‌ام. درین مورد خاص بعداً نیز به اشباع و اکتار سخن خواهم گفتم؛ یعنی به اصطلاح عوام کابلی، "بینه به بینه"!!!

و چرا چند "جمله مختصر جانبی" – و به اصطلاح ایرانیان "جمله‌واره" – که در "یک جمله کشال" گنجانیده شده اند، میتواند عبار "فهم شعری و ادبی" کسی را به دست بدهند؟؟؟ این نکته را بار دگر و با الفاظ دیگر افاده میکنم، تا مقصود و منظور و مُراد و مرام "ذهن نشین" خاطر عزیزان خواننده، بالخاصه جناب محترم "آریا"، گردد:

جناب "آریا" از داخل چوکات فقط با یک جمله طولانی، به معرفی آن منظومه و "گویا سراینده اش" میپردازند. این جمله طویل متشکل است از چند "نیم جمله" و به حساب زبانهای فرنگی، "جملات رلتیف". بلی جناب "آریا" چند دانه "نیم جمله" یا "جمله رلتیف" را در چوکات یک "جمله شش متره" گنجانیده است، که سر و آخر و به اصطلاح قدیم "مبتدا و خبر" آن معلوم نیست. یعنی اگر کدام آدم "هوش پَرَک" و "پَریشان حواس"ی رقم "معروفی" بیاید و این جمله مطوّل "شش گزه" را بخواند، "مبتدا و خبر" جمله از پیشش گم میشود. یعنی چه؟؟؟

یعنی وقتی به "خبر" جمله میرسد، که "مبتدا" از یادش رفته است!!! ترسیم و تدوین و تألیف و به میدان انداختن چنین یک جمله "بی سر و بی پای"، از "فصاحت انشائی و ادبی" دور است. بگذریم، ازین، که:

– ارتباط منطقی بین نیم جمله‌ها، مخدوش میباشد

– و دو نیم جمله آخرین اصلاً از نگاه "ترکیب منطقی لغات و عبارات"، باهم سر نمیخورند

– و املاي دو لغت "اندیشمند" و "مسؤولیت" قطعاً غلط است

– و پیوسته نویسی کلمات مرگب قطعاً مُراعات نشده است

– و آوردن "واو عطف" بعد از کلمه "آگاه" در عبارت "همچنان مطلع و آگاه و بر درد گران و آمال و تمناهای دوردست...". کاملاً اضافی و غلط است؛ شاید بتوان آن را در زمره "اغلاط تاییبی" قلمداد کرد!!!

از همین سبب این جمله را "بی نور و بی نمک" خواندم و از همین سبب، بر "فهم ادبی" جناب "محمد ولی آریا" شک کردم. ولی نکتهٔ دیگر:

نکتهٔ دیگر اینست، که ایشان یک شعر بسیار فخیم را به کسی نسبت میدهند، که سابقهٔ شعرگوئی او به هیچ کس و بر هیچ کسی معلوم نیست؛ به شمول خود آقای "آریا"، که از "شعرگوئی" خانم "نورزائی"، قطعاً خیر ندارد. از جناب "آریا" میپرسم:

فرض میکنیم، که شما یک غزل "حافظ شیراز" و یا یک غزل "حضرت عبدالقادر بیدل" را میخوانید ولی نمیدانید، که غزلها از "حافظ و بیدل" است. حالا اگر کسی بیاید و بگوید، که این دو غزل از فلان کس است و مرادش از "فلان کس"، فردی باشد، که از طبعش، بنی بشر و احد من الناس، شعری را ندیده و نشنیده است. قضاوت شما، جناب محترم "محمد ولی آریا"، در مورد ادعای آن شخص چطور خواهد بود؟؟؟ من دو حالت را به صورت تخیلی نزد خود مجسم میسازم:

– یا این، که شما با "فهم شعری" سرشاری، که دارید، فوراً به تردید سخن مدعی میپردازید و میگوئید، که هیچ امکان ندارد، که آن کس این غزلهای شاهوار را سروده بتواند!!!

– و یا این، که شما هیچ "شعر فهم" نیستید و اشعار "بزرگان و کوچکان" و "نامداران و بینام" و "شاعران و ناشاعران"، و به اصطلاح آن مثل معروف، "پُنبه و پُندانه" برای شما عین ارزش را دارند. در آن صورت، سخن آن مدعی را قبول میکنید و باور میکنید، که این دو غزل به اصطلاح ایرانیان "مال" آن "شاعر" بی نام و گویا "ناشاعر" است!!!

جهت معلومات خواننده عزیز مینگارم، که "شاعر" اصلاً در معنای "باشعور" و "آگاه" و "بامعلومات" است. و وقتی "ناشاعر" گوئیم، نقطه مقابل "شاعر" را در نظر داریم. در قدیم چنان بود، که تا کسی بر تمام فنون و اسرار و اطوار ادبی، آگاه نمیشد، نام خود را "شاعر" نمیگذاشت. در زمانه ما مگر، که همه چیز "ملاخور" گشته است، هرکس شعر میگوید و هر کسی، که "بینی خود را سیاه کرد"، خود را "آهنگر" مینامد؛ همان قسمی، که "شاگرد مستری" هم خود را "انجنیر" مبیندارد!!! درین زمینه خاصّ ضمن مقالات سابقه ام در پورتال خود ما، "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، بسیار زیاد و به اشباع و تفصیل سخن گفته ام. آرشیفهای بردبرم همه در اختیار خوانندگان قرار دارند. اگر کسی واقعاً ازین دست معلومات بخواهد، خواندن این مقالات را برایش سفارش میکنم.

## استنتاج:

به رویت همان یک جمله "کشدار" جناب شما و از روی صدور حکم "عجولانه" شما بر این، که قبول کرده اید، آن شعر شاهوار از "کبرا نورزائی" بوده است، بر "فهم شعری و ادبی" شما شک کردم و از "مایه تَنک شعری" و "توان تَنک ادبی" شما سخن گفتم و آن جمله "غیر فصیح" شمار را "بی نور و بی نمک" خواندم. تمام داستان همین است و درین صحنه تمثیل، هیچ هدف ناصواب و ناشایسته و اهانته آمیزی هم نداشته ام.

شما مگر با پیش کشیدن عمدی مقاله مؤهّن و اهانته تان زیر عنوان "یک توضیح مختصر"، هرچه از دهان مبارکتان برآمده است، نثار "معروفی" کرده اید. مقاله "احتجاجیه شما"، که سراسر بدگویی و استهزاء و استحقار شخص "معروفی" ست، مرا مجبور کرد، تا دست به استدلال بپرّم و مراتب را نقطه به نقطه و نکته به نکته حلّاجی نمایم. اگر شما، آقای "محمد ولی آریا"، قادر هستید این همه استدلال را ردّ کنید، بفرمائید:

## دا گز او دا میدان!!!

در قسمتهای بعدی بر موضوعات دیگر نوشته دوم جناب شما مکث خواهم کرد و بسا نکات ضعف آن نوشته را بیرون خواهم کشید. امید است، نیائید و نگوئید، که:

## «مُشتی زدم و در لگدی گرفتار آمدم!!!»

(همبورگ - ۹ جنوری ۲۰۲۰)



«مدتی این "مثنوی" تأخیر شد» (قسمت اول)

Maroofi\_k\_modatee\_een\_mathnawee\_takheer\_shod\_۱.pdf